

افحسبتم انما خلقناكم عبثا
وانكم الينا لاترجعون
: و آیا گمان کردید بیهوده آفریده
شده اید و به سوی ما باز
نمی گردید ؟ « قرآن مجید »

رستاخیز به زندگی

مفهوم میدهد

- ❖ اثرات ایمان به رستاخیز در شکل دادن به زندگی انسان ❖
- ❖ اگر زندگی بعد از مرگ نباشد زندگی این جهان ❖
- ❖ « بوج » و « بیهوده » خواهد بود ❖

چشمه های آب جاری می افتاد شنیده بودیم که :

بر لب جوی نشین و گذر عمر ببین
کاین بشارت ز جهان گذران ما را بس !

روی تداعی معانی این شعر مانند نسیم ملایمی
از قلم گذشت، و در گوش صدا کرد ، منم يك بار
دیگر این شعر را زمزمه کردم، فکرمی کردم روحم
سبك شده ، مثل اینکه بار فوق العاده سنگینی را
تازه بر زمین گذارده ، نفس آزادی میکشیدم ،

صدای حرکت آب که شتابان روی سنگهای
ناهموار و خزه گرفته کف رودخانه می غلطید ،
و از لای لای درختان به شکل مار پیچ پیش میرفت ،
مانند صدای پای آشنائی روی قلم اثر می گذاشت و
آرامشی در درون خود احساس میکردم .

برای من که این فرصتها بسیار کم پیش می آید
لحظات گرانبهائی بود . شاید بارها این شعر معروف
حافظ را از بزرگترها به هنگامی که چشمشان بر

دردناك است ؟ . . .

در کنار ریشه درختی در زمین فرو خواهم رفت
و طبق قانون و اسمزه ، نیروی جاذبه زمین را
پشت سرخواهم گذاشت ؛ و از شاخه ها به سرعت
بالارفته ، در رگهای لطیف و زیبا می‌دوم ، و از
گل‌های مطر سر برمی‌آورم ، و در آنجا میوه‌ای
میشوم و دائماً مشغول خود سازی خواهم بود تا
رسیده شوم ، و نیازم از وابستگی به شاخه تمام
شود ، و مانند فضانوردی که موشك خود را رها
کرده و در کرات عالم بالا فرود می‌آید از شاخه
درخت پیاده می‌شوم و در دامان انسانی متفکر و
اندیشمند که زیر درخت نشسته و به خلق و ابداع
يك اثر ارزنده ادبی ، علمی ؛ اخلاقی و فلسفی
مشغول است می‌افتم .

لطافت و طراوت من چشم این مرد اندیشمند را
جلب خواهد کرد و بزودی جزء بدن او می‌شوم و در
مسیر خون او تلاش و کوشش مداوم خود را دنبال
می‌کنم .

از رگهای او به سرعت بالا می‌روم و از میان پرده-
های ظریف و نازک و حساس مغز او می‌گذرم ، و به
امواج اندیشه ابداع گری در راه يك شاهکار ادبی
و فلسفی ، و یابك اکتشاف علمی تبدیل می‌شوم. و به
صورت يك اثر جاودان از نو قلم او بر صفحه کتاب
نقش می‌گردم و به این ترتیب رنگ ابدیت بخود می-
گیرم و در کتابخانه‌ها برای همیشه مورد استفاده
همگان میشوم .

اگر چنین باشم این گذرا بودن برای من نشاط-
انگیز است چرا که يك قطره بی ارزش آب در وجود

میل داشتم بال و پری داشته باشم و مانند مرغان
سبکبالی که بالای سرم در گردش بودند بی‌خبر
از همه چیز آزاد پرواز کنم ، ولی از آنجا که
نباید در زندگی آسوده خاطر باشیم ناگهان این
فکر در برابرم مجسم شد :

با اینکه تشبیه گذر عمر با گذشت آب شاید در
عین سادگی جالبترین مثالی باشد که برای حرکت
عمومی ووقفه ناپذیر عالم حیات بلکه جهان هستی
میتوان بیان کرد ، اما با خودم فکر کردم آیا
گذشت عمر و زندگی چه بشارتی میتواند در
برداشته باشد که با همین يك بشارت از جهان
گذران بس کنیم ؟ .

فرض میکنم من هم یکی از میلیونها قطرات آب
این نهرم که طبق فرمان آفرینش از آن چشمه
جوشیده‌ام ، و از لابلای این سنگها و درختان پیش
می‌روم ، ولی آخر به کجامیرسم ، مسلماً تا ابد در
این سیر پیش نمی‌روم . . . فکر آینده مبهم مرا
شدیداً آزار میدهد :

آیا در باتلاقی متعفن و گندیده و مملو از
حیوانات پست فرو خواهم رفت ؟ . . . این چه
بشارتی است ؟

و آیا در انتهای این دشت پهناور در وسط بیابان
سوزانی تبخیر خواهم شد ؟ . اینهم افتخاری نیست
و یا باردیگر به دریای وسیعی که در آغاز از آن
سرچشمه گرفته بودم ، بدون هیچ هدفی باز
می‌گردم و يك زندگی تکراری و پوچی خواهم
داشت ؟ .

گذرا بودن عمر که سرانجامش اینها باشد چه

پوچ بودن زندگی ناله می کنند و خود را در يك حال بی هدفی و بی وزنی احساس میکنند .

و شاید رمز بسیاری از تنوع طلبی های غرب و سر- گرمی های عجیب و غریب آنها فرار از فکر کردن در باره همین پوچی و بی هدفی است .

این حقیقت را به تعبیر فلسفی اش در مکتب اگز- یستاسالیسم چنین میخوانیم : (دقت کنید)

« میان موجودات تنها انسان است که مفهوم وجود را درک میکند و از هستی خویش آگاه می باشد ، همان طور که هستی برای انسان يك امر بدیهی است نیستی نیز همراه با صور هستی در ذهن انسان وجود دارد ، مادر عین اینکه وجود یا چیز دیگر را حس میکنیم عدم خود یا عدم آن چیز نیز در نظر ما روشن است .

روی این زمینه انسان نه تنها از وجود خویش آگاه است ، عدم خود را نیز بطور واضح حس میکند ؛ و «اضطراب» و «نگرانی» انسان نتیجه همین آگاهی از وجود و عدم است . بقول «سارتر» بی معنی بودن وجود (و پوچی آن) از اینجا روشن میشود : ما برای چه بوجود آمده ایم و دلیل بودن ما چیست ؟ (پاسخی برای اینها در دست نداریم) . . .

وقتی که فرد دلیلی بر هستی خود نمی بیند در این دنیا احساس بیگانگی میکند ، او خود را از دیگر اشیاء و افراد جدا حس میکند ، و خلاصه وجود او به صورت وصله ناجوری است که محلی مناسب برای خود نمی یابد (۱) .

کاملتری ادغام شده و سرانجام تبدیل به يك اثر جاو- یدان گردیده است .

چه بشارت و افتخاری از این بالاتر ؟ . . .

ولی اگر سرانجام من محو شدن در باتلاق های متمغن یا تبخیر شدن و باد هوا شدن و یابی هدف به دریا بازگشتن باشد چه وحشتناک و دردناک خواهد بود . آیاسر نوشت آنها که مرك را آخرین نقطه زندگی میدانند با سر نوشت این قطره آب فرق دارد . آیازندگی و مرك آنها میتواند مفهوم صحیحی داشته باشد ؟ .

آیا قبول اصل معاد و ادامه تکامل انسان پس از مرك و گام نهادن در جهانی وسیع تر و برتر و بالاتر ، به زندگی انسان شکل و هدف نمیدهد ؟ و از پوچی در نمی آورد ؟

همین دلیل می بینیم پوچی زندگی از مهمترین مسائلی است که انسان عصر فضا به شدت از آن رنج میبرد . تب داغ مکتبهای فلسفی نوظهور همچون «اگز یستاسالیسم» - اگر بتوانیم نام مکتب بر آنها بگذاریم - شاهد این احساس دردناک نیست ؟ اندیشمندانی که بابتش صحیح از کشورهای صنعتی دیدن کرده اند اعتراف دارند که مردم آن سامان با اینکه مسئله بیکاری و بیماری و تحصیل و پیری را بوسیله کارگاههای عظیم ، و تشکیلات وسیع بهداشتی و فرهنگی و بیمه و باز نهستگی و مانند آن تقریباً حل کرده اند ، زندگی آنها از لحظه تولد تا لحظه مرك و حتی وضع فرزندان آنها تأمین شده است از

داشت .

اگر ما هم یقین داشته باشیم که منزلگاهی که در پیش داریم منزلگاه عدم نیست، هستی است در یک سطح عالینتر، ادامه همین حیات است در یک افق بالاتر، و همه تلاشها و کوششها سرانجام به آن منتهی میگردد، در این حالت زندگی ما از پوچی و بیهودگی خارج میشود و مفهوم میگیرد .

بنا بر این باید گفت: « نخستین اثر ایمان به زندگی پس از مرگ و رستخیز مفهوم دادن و هدف بخشیدن به زندگی و از بیهودگی در آوردن آن است . »

اگر چنین در شکم ما در، هوش و دانشی داشته باشد اما خیری از بیرون رحم نداشته باشد و در باره زندگی خود در آن محیط بیندیشد در پیروی کردن از مکتب سارتر تردید نخواهد کرد .
او هم آن زندگی محدود و ناراحت کننده را که بصورت وابسته اداره میشود کاملاً پوچ و بی هدف و بی حاصل خواهد خواند، اما اگر بداند از آنجا آماده برای زندگی وسیعتر دیگری میشود و این دوران دوران تربیتی خاصی است که بدون آن نمیتواند از یک « زندگی مستقل » برخوردار گردد، آنگاه زندگی دوران جنینی برای او مفهوم خواهد

ضایعة اسفناک

در ۲۶ ماه ربیع الثانی، جهان اسلام، یکی دیگر از شخصیت‌های علمی خود را از دست داد، و یاد گذشت حضرت حجة الاسلام والمسلمین آیت الله آقای سید حسین قاضی طباطبائی تبریزی که یکی از شخصیت‌های علمی حوزه علمیه قم به شمار میرفت، با ضایعه بزرگی روبرو شد.

مرحوم آیت الله قاضی در سال ۱۳۱۷ هجری قمری در یک خاندهان معروف روحانی دیده بجهان گشود، و پس از تحصیل مقدمات در محضر آیات عظام: مرحوم آیت الله انگجی در تبریز، آیت الله ایروانی در نجف اشرف، و آیت الله قمی در مشهد، به تحصیل معارف و فقه و اصول پرداخت و در سال ۱۳۵۴ رسماً راجل اقامت در قم افکنده، و در عین استفاده از مراجع بزرگ وقت، سالیان درازی در حوزه مقدسه به امر تدریس و تربیت فضلا همت گمارد، و شاگردان فراوانی پرورش داد.

مرحوم آیت الله قاضی، دارای شخصیتی ارزنده، قلبی باصفا، دلی لبریز از ایمان، و روحی مملو از خوف خدا بود؛ و از نظر صفات و ملکات معنوی ممتاز بود ما این ضایعه را به جامعه روحانیت، و به بازماندگان آن مرحوم مخصوصاً حضرت استاد علامه طباطبائی دامت برکاته، که پیوند خویشاوندی نزدیکی با ایشان دارند، تسلیت می گوئیم.